

## Islamic Lifestyle in Oral Legends of Isfahan

### ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

#### Authors

Nilofar Nasr Isfahani<sup>1</sup>  
Hosein Abolhasan Tanhaei<sup>2\*</sup>  
Abdolreza Adhami<sup>3</sup>  
Mohammad Homayoun Sepehr<sup>4</sup>

#### How to cite this article

Nilofar Nasr Isfahani, Hosein Abolhasan Tanhaei, Abdolreza Adhami, Mohammad Homayoun Sepehr, Islamic Lifestyle in Oral Legends of Isfahan. *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health, 2021:5; 263-274*

1. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

3. Department of Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

4. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: tanhai121@gmail.com

#### Article History

Received: 2022/02/12

Accepted: 2022/03/05

### ABSTRACT

**Purpose:** This study introduces the characteristics of oral legends and how they are enjoying the lifestyle of Islam.

**Materials and Methods:** This study used inductive research strategy and the required information was collected using participatory observation and semi-focused interviews.

**Findings:** Oral stories in the popular culture of Isfahan show the characteristics of worldview, beliefs and everyday beliefs of people, ways of approaching and appealing to God and ways of communication with God and represent the axis of social organization and kinship, cultural role and status, Economic, social and religious system of women is the public etiquette and literature of Isfahan province.

**Conclusion:** The results indicated that oral legends regarding oral circulation is an important component of the cultural heritage of the people. Because the survival and continuity of every era and in every society and culture with its social system common beliefs people have adapted their lifestyle. The oral legends are rooted in people's beliefs and their transfer functions of thought, belief, religious beliefs and culture from one generation to another.

**Keywords:** Islamic life, Beliefs, Oral legends, Isfahan

## سبک زندگی اسلامی در افسانه های شفاهی اصفهان

نیلوفر نصر اصفهانی<sup>۱</sup>

گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حسین ابوالحسن تنهایی<sup>۲\*</sup>

گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

عبدالرضا ادهمی<sup>۳</sup>

گروه جامعه شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

محمد همایون سپهر<sup>۴</sup>

گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## چکیده

**هدف:** این پژوهش به معرفی خصوصیات و ویژگی های افسانه های شفاهی و چگونگی بهره گیری آنها از سبک زندگی اسلامی بود.

**مواد و روش ها:** این پژوهش از استراتژی پژوهش استقرایی استفاده گردیده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش مشاهده مشارکتی و مصاحبه نیمه متمرکز گردآوری گردیده است.

**یافته ها:** قصه های شفاهی در فرهنگ عامه اصفهان نشان دهنده ویژگی های جهان بینی، اعتقادات و باورهای روزمره مردم، راه های تقرّب و توسل مردم به خدا و راه های ارتباط با او می باشد و نمایانگر محور سازمان اجتماعی و خویشاوندی، نقش و منزلت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نظام اعتقادی-دینی زنان، آداب و ادب عامه استان اصفهان است.

**نتیجه گیری:** نتایج به دست آمده نشان داده که افسانه های شفاهی با توجه به گردش سینه به سینه جزء مهمی از میراث فرهنگی مردم هستند. زیرا که برای بقا و استمرار در هر عصر و دوره و در هر جامعه و فرهنگ خود را با نظام اجتماعی رایج، اعتقادات و باورهای مردم و شیوه زندگی آنها تطبیق داده اند. همچنین افسانه های شفاهی ریشه در اعتقادات و باورهای مردم دارند و کارکرد اصلی آنها انتقال اندیشه، باور، اعتقادات مذهبی و فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است.

**کلید واژه:** زندگی اسلامی، اعتقادات، افسانه های شفاهی، اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

\* نویسنده مسئول: tanhai121@gmail.com

## مقدمه

در میان مواد گوناگون ادب عوام (فولکلور)، قصه کهن تر از همه آن ها است و دوام و بقایی مرموز و شگفت انگیز دارد (۱). قصه، کلامی است منظوم یا منثور که جریانی را متعاقباً و متوالیاً تعقیب نماید، قصه در میان اقوام و فرهنگهای گوناگون نافذ و مؤثر بوده است. قرآن نیز به قصه توجه خاصی داشته و در طول تاریخ دعوت اسلامی، مردم از قصه های قرآنی درس گرفته و پیام آموخته اند. قصه و افسانه یکی از نخستین زاده های طبع و ذوق بشر و قدیمی ترین سند زندگی و تفکر و دگرگونی های حیات آدمیزاد است و آغاز پیدایی آن تاریخی معین و قطعی ندارد. افسانه با زندگی پیوستگی و شباهت دارد، ولی خود زندگی نیست (۲).

فرهنگ عامه مردم به طور اعم و قصه ها و افسانه ها و ترانه های عامیانه و بومی به طور اخص، نشانه باورها و ارزشهای سنتی و بیان کننده افکار و احوال روحی و آینه سنن و آداب و رسوم هر ملتی است و سهم بزرگی در حفظ و گسترش میراث فرهنگی و ادبیات ملی دارد (۳).

قصه از برجسته ترین و رایج ترین گونه از گونه های ادبیات عامه در جامعه های شفاهی بوده و همچون گونه های دیگر ادبیات و فرهنگ عامه (فولکلور) با روح و زندگی مردمی که این قصه ها را به کار می برده اند، پیوند داشته است. در قصه شکل زندگی، شیوه معیشت، مناسبات و روابط میان افراد گروه ها و طبقات اجتماعی، تضادهای طبقاتی، شکل خانواده و خویشاوندی، زنجیره روابط افراد با اعضای خانواده و خویشاوند و با اعضای جامعه، عقاید و گرایش های قومی و دینی، سنخ تفکر و احساس، آداب و سنت های متداول در فرهنگ جامعه، شایست و ناشایست ها، و محرّمات، همه و همه به زبانی ساده یا استعاری و نمادین، همراه با جدّ و طنز، و هجو و هزل در گستره ای بی آغاز و بی پایان بیان و به تصویر کشیده شده اند. در واقع قصه ها بازتاب تفکر، شیوه زندگی و اعتقادات مردم در طول زمان هستند. با وجود تفاوت های آشکار قصه ها با یکدیگر در فرهنگ ها و اقلیمهای مختلف، دارای ویژگی های مشترکی نیز هستند. قصه ها به عنوان بخشی از ادب و هنر عامیانه از اسطوره ها بهره فراوان برده اند. گروهی از اندیشمندان مانند فروید معتقدند اسطوره ها بر داستان های شفاهی عامیانه مؤثر بوده اند؛ اما گروهی دیگر از جمله اندرو لانگ خلاف این دسته برآند که قصه پس مانده اسطوره نیست و در واقع این اسطوره ها هستند که بر اساس قصه های شفاهی عامیانه شکل گرفته اند. در هر جامعه ای الگوهای رفتاری تربیتی کهنی وجود دارد که ممکن است لزوماً تنها به طور غیرمستقیم به افراد جامعه تعلیم داده نشود یا بالعکس، ممکن است در نظام آموزش رسمی بر بعضی از آن کهن الگوها صحنه گذارده شود. همه آن رفتارهای کهن امروزه جزئی از فرهنگ بوده که از نسلی به نسل دیگر به ارث رسیده و منتقل شده است. همچنین قصه های شفاهی سنتی نمودار بخش مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی می باشد که ارزشهای سنتی، زمینه های فرهنگی، روانشناختی و حوادث اجتماعی در آن بازتاب می یابد. از مسئله مهم در هر جامعه مقوله فرهنگ است که قصه ها بخش مهم ادبیات فرهنگ هر جامعه ای است. در واقع قصه

نشان خواهد داد. بنابراین شناخت و تحلیل جامعه شناسی قصه های شفاهی سنتی بر اساس فرهنگ عامه استان اصفهان مد نظر بوده است.

نظریه های حوزه قصه های شفاهی و قومی ادبیات عامیانه هر ملت نشانگر فرهنگ و اندیشه های قومی اوست و از بررسی آنها می توان به سنت ها و فرهنگهای اقوام گوناگون که از راه مهاجرت، جنگ و تجارت وارد شده و ماندگار گشته اند، پی برد و با جدا کردن آنها به بازنگری فرهنگی قوم پرداخت. قصه های عامیانه بخشی از ادبیات عامیانه به شمار میروند. داستانهای عامیانه از زندگی توده مردم سرچشمه میگیرند و به همین سبب با آن پیوندی ناگسستگی دارد و از این راه است که میتوان به آداب و رسوم مردم، طرز لباس پوشیدن، غذا خوردن، مهمانی، معاشرت و نشست و برخاست آنها با یکدیگر پی برد (۵). قصه ها بازتاب تفکر، شیوه زندگی و اعتقادات مردم در طول زمان هستند. با وجود تفاوت های آشکار قصه ها با یکدیگر در فرهنگ ها و اقلیم های مختلف، دارای ویژگی های مشترکی نیز هستند. قصه های شفاهی عامیانه معمولاً بر ارزش های مهم انسانی تأکید دارند. "نکته مهم در کلیت قصه ها آن است که درون مایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه ها، ترویج و اشاعه اصول انسانی، برابری، برادری و عدالت اجتماعی است (۶). از آنجا که داستانهای شفاهی عامیانه در میان مردم اقوام مختلف چرخش می یابد، گاه روایتی مختلفی از یک داستان به وجود می آید. از سوی دیگر گاهی برخی از آثار که موضوعات یکسان دارند، گرچه ممکن است از نظر زمان یا مکان فاصله زیادی با یکدیگر داشته باشند؛ اما از نظر شکل ظاهری، ترکیب و شیوه کنار هم قرار دادن وقایع یا تصاویر تپ های شخصیتی یا روان شناسی، تک تک افراد و جزئیات با هم مطابقند (۷). قصه شفاهی داستانی است عمدتاً کوتاه که به روش عامیانه حوادثی شگفت را در مورد شخصیت های انسانی یا حیوانی روایت می کند؛ نویسنده مشخصی ندارد و از گذشته های دور به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده است. قصه ها به عنوان بخشی از ادب و هنر عامیانه از اسطوره ها بهره فراوان برده اند. آثار فولکلوریک که برخاسته از توده مردم است، مضامین اسطوره های را در لایه های زیرین خود دارد، به نحوی که تنها با ژرفکاوی می توان به این درون مایه های مشترک دست یافت. تعاریف مختلفی برای اسطوره وجود دارد که هر کدام ناظر بر وجه خاصی از آن هستند؛ اما یکی از تعاریف جامع از آن الیاده است. اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. به بیان دیگر اسطوره حکایت می کند که چگونه از دولت سر و برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی ... یا فقط جزئی از یک واقعیت ... با به عرصه وجود نهاده است. بنابراین، اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است؛ یعنی می گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است (۸). علاوه بر این کارکرد، اسطوره می تواند با تشریح نمایش وار آرا و عقاید هر ملت، ساختار موجودیت خود را تشریح کند و عناصر،

پژوهی به نوعی مدل سازی واقعی از جامعه های گذشته و جامعه های کنونی که قصه های مردمش را مطالعه کرده ایم، دست یابیم و با هویت تاریخی فرهنگ مردم آن آشنا شویم و با تحلیل جامعه شناختیمیتوان به به این نتیجه رسید که قصه ها به مثابه گنجینه های عظیمی از موارث فکری گذشته گان است که می تواند ضمن انتقال تجربیات از نسلی به نسل دیگر و ارزشها و بسیاری دیگر از مفاهیم اجتماعی گذشته گان و رساندن پیام های سازنده و سودمندی را برای اسلاف جامعه و به یادگار گذاشته و به حیث محورهای اصلی غنای فرهنگی در کشور، برای تحلیل جامعه شناختی دروه تاریخی آن قصه ها مورد استفاده قرار گیرد؟ بنابراین تحلیل جامعه شناسی قصه های شفاهی سنتی برای فهم و تحلیل جامعه شناختی فرهنگ عامه اصفهان به عنوان مسئله اصلی این پژوه به این سوال پاسخ خواهیم داد؟

### مواد و روش ها

در این پژوهش از استراتژی پژوهش استقرایی استفاده شده است. بنابراین این پژوهش از نوع توصیفی بوده و به روش تحقیق کیفی انجام شده و داده های مربوط به مفاهیم معین به روش تفسیر متن و تحلیل محتوا گردآوری شد و در تکنیک (روش) تحلیل محتوای کیفی، متن به شیوه ای قاعده مند و گام به گام به واحدهای تحلیلی تقسیم می شود و با دنبال کردن سوال اصلی یا همان مساله پژوهش، مقوله ها بر اساس جنبه های نظری ویژه، تکوین می یابند و از طریق حلقه های بازخورد و بازنگری های لازم، تطابق مقوله ها در ارتباط با نظریه و شیوه های تحلیل، تضمین می شوند (۴).

### مبانی نظری پژوهش

همواره باورها و دانش عامیانه برخاسته از زندگی اجتماعی انسان است که پس از قرن ها، اگر چه بعضی از عناصر و یا ساختارشان دست خوش تغییراتی شده ولی هم چنان سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و تا امروز بر جای مانده است. ادبیات عامیانه هر ملت نشانگر فرهنگ و اندیشه های قومی اوست و از بررسی آنها می توان به سنت ها و فرهنگ های اقوام گوناگون که از راه مهاجرت، جنگ و تجارت وارد شده و ماندگار گشته اند، پی برد و با جدا کردن آنها به بازنگری فرهنگی قوم پرداخت. قصه های عامیانه بخشی از ادبیات عامیانه به شمار می روند. داستانهای عامیانه از زندگی توده مردم سرچشمه می گیرند و به همین سبب با آن پیوندی ناگسستگی دارد و از این راه است که میتوان به آداب و رسوم مردم، طرز لباس پوشیدن، غذا خوردن، معاشرت و نشست و برخاست آنها با یکدیگر پرداخت. قصه های شفاهی سنتی یکی از شاخه های ادبیات عامیانه است که در فرهنگ عامیانه همه ملت ها دیده می شود. این قصه ها به شکل روایی اندیشه ها و جهان بینی ملت ها را بیان می کنند. استان اصفهان، با قدمت تاریخی چند هزارساله گنجینه بی همتایی از فرهنگ عامیانه است و قصه های شفاهی در بین مردمان آن، از کهن ترین نمونه های تفکر و تخیل مردم این استان است که تحلیل این قصه ها نشان می دهد که وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی استان در بوجود آمدن قصه ها نقش داشته است و تحلیل جامعه شناسانه آنها نتایج بسیار مطلوبی را در خصوص آداب و رسوم و فرهنگ مردم در این استان

رابطه، موازنه‌ها و تنش‌هایی را که در جامعه وجود دارد بنمایاند و قواعد و عملیات سنتی را که بدون آن همه چیز در جامعه متلاشی خواهد شد، تثبیت کند (۹).

همچنین بخشی عمده از ادبیات عامیانه ایران شامل قصه‌های کوتاهی است که عامه مردم برای یکدیگر و خاصه مادران و مادر بزرگان برای کودکان نقل می‌کنند. در گذشته، دایه‌ها و خدمتکاران حرم‌سراها بسیاری از این قصه‌ها را از بر بودند و برای سرگرم کردن کودکان نقل می‌کردند (۱۰). این قصه‌های مجهول المؤلف سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است. قصه‌گویان گذشته از نقل آنها بیشتر تفریح و لذت خود و دیگران را می‌خواستند و برای جذاب‌تر کردن آنها شاخ و برگ‌هایی بر آنها می‌افزودند. برخی از قصه‌ها از دیرباز برای سرگرمی پادشاهان فراهم آمده است. پاره‌ای دیگر از قصه‌های عامیانه فارسی قصه‌های بلندی است که نقالان و قصه‌گویان دوره‌گرد آنها را ساخته‌اند. این گروه از افسانه‌پردازان در کوچه و بازار معرکه می‌گرفتند و هر روز بخشی از قصه خود را نقل می‌کردند و روز دیگر مردم دوباره در معرکه آنان حاضر می‌شدند تا دنباله قصه روز گذشته را بشنوند.

واقعیه مطالعه و بررسی فولکلور کشور پهناوری چون ایران، با توجه به پراکندگی جغرافیایی و تعدد اقوام و با توجه به شباهت‌های ریش‌های فرهنگ مردم این سرزمین، می‌تواند به وحدت ملی بینجامد (۱۴). این را می‌توان دلیل آن دانست که اجزای مختلف این فرهنگ در مناطق مختلف شباهت بسیاری با یکدیگر دارند و نشان دهنده فرهنگی واحد و کهن هستند. چنان دیده می‌شود یکی از جنبه‌های فولکلور هر ملتی ادب عامیانه است که قصه‌های شفاهی از مظاهر آن است. ادب شفاهی را جویبار باریکی دانسته‌اند که از جریان بزرگ و ناشناخته آفرینش فولکلور منشعب شده و چکیده‌ای از خرد و هنریکی از شیوه‌های مطالعه ادب زندگی روزمره مردم است. علاوه بر این یکی از شیوه‌های مطالعه ادب فولکلوریک می‌تواند مقایسه آن با بخش‌های دیگر فرهنگ مثل اساطیر باشد. اسطوره‌ها آینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند و در آنجا که تاریخ و باستانشناسی خاموش می‌مانند، اسطوره‌ها به سخن درمی‌آیند و فرهنگ آدمیان را از دوردست‌ها به زمان ما می‌آورند و افکار بلند و منطقی گسترده مردمانی ناشناخته، ولی اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند (۱۱). آشنایی مردم امروز با این میراث گذشته از آنجا آشکار می‌شود که علاوه بر پاسداری از فرهنگ و ادب عامه و اساطیر که نمودی از میراث فرهنگی هر کشور و پیامد نگرش مدرن به زندگی اقوام متمدن امروز است، این قصه‌ها و اساطیر منابع قابل‌انکابی برای مطالعه جامعه شناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی، زبان‌شناختی و علومی از این قبیل هستند و داده‌های سرشاری را برای مطالعه بیشتر و کامل‌تر این جوامع از گذشته تا امروز به دست می‌دهد (۷). فولکلور فولکلور واژه‌های ترکیبی است که از دو جزء فولک folk به معنای مردم و لور Lore به معنای علم و فرهنگ شکل یافته است. معادل لفظ فولکلور در زبان فارسی اصطلاحاتی مانند دانستنی‌های عوام، دانش توده، فرهنگ عامیانه و غیره پیشنهاد شده است (۱۲).

نقش افسانه‌های شفاهی در زندگی:

در میان مواد گوناگون ادب عوام فولکلور، قصه و افسانه کهن‌تر از همه‌ی آن‌ها است و دوام و بقایی مرموز و شگفت‌انگیز دارد. قصه و افسانه یکی از نخستین زاده‌های طبع و ذوق بشر و قدیمی‌ترین سند زندگی و تفکر و دگرگونی‌های حیات آدمیزاد است. آدمی قصه را دوست دارد. با قصه زیسته و می‌زید و خواهد زیست. قصه مانند خواب دیدن است، با زندگی پیوستگی و شباهت دارد، ولی خود زندگی نیست، تلخی‌ها و ناملایمات آن را هم ندارد. قصه را جاذبه‌ایست که در همه بدوره‌های عمر، از کودکی تا پیری آدمی را به سوی خود می‌کشد. چه هنگامی که کودک از مادر خود قصه می‌شنود و به جهان رویاها می‌رود، چه زمانی که شهرزاد شیرین سخن لب به داستان می‌گشاید و ستمگری مردم آزار، رام و منصرف می‌شود. عامل اصلی و مؤثر قصه، جاذبه‌ی جادویی آن است. ۱۱۴ سوره قرآن کریم، حاوی قصه و حکایت است و این یعنی آنکه بیش از نیمی از سوره‌های قرآن، با هنر قصه‌پردازی به انتقال پیام خود پرداخته‌اند. برونو بتلهام در بررسی افسانه‌های پریان از دیدگاه روانشناسی می‌نویسد:

"از زمان‌های قدیم زندگی روشنفکرانه کودک و بخشی از تجربه‌های ناگهانی وی در بطن خانواده، ریشه در داستان‌های اسطوره‌ای، مذهبی و افسانه‌ها داشته است. این ادبیات سنتی، تخیلات کودک را تغذیه و تحریک می‌کردند. بعلاوه از آنجا که این حکایت‌ها به پرسش‌های اساسی وی پاسخ می‌دادند از فاکتورهای مهمی در زندگی به حساب می‌آمدند. اسطوره‌ها و قصص مذهبی به عنوان ابزاری به کودک امکان می‌دهند تا درک خود را از آغاز و سرانجام دنیا و ایده‌های اجتماعی که در شکل‌گیری هویت او سهیم هستند، کامل کند (۱۳).

بشر پیوسته با قصه و افسانه سرو کار دارد و آن را کلید گنجینه‌ی رازها و رمزها می‌داند. آدمیزاد همان گونه که نمی‌تواند از سایه‌ی خود جدا شود، از شنیدن قصه هم نمی‌تواند چشم ببوید. می‌خواهد از سرگذشت تلخ و شیرین نیاکان و هم‌نوعان خویش با خبر شود. از ویژگی دیگر افسانه‌ها و قصه‌های شفاهی، آموزش و انتقال تجربه‌های انسانی، باورها و اعتقادات مذهبی به دیگران و به فرزندان به ویژه کودکان و نوجوانان است. این گونه‌ای از آموزش دارای اهداف پنهان و آشکار است که پندآموزی غیر مستقیم آن آشکارتر است.

کاربرد بسیار مهم افسانه‌ها مانند قصص مذهبی، اساطیر، فابل‌ها (حکایات اخلاقی) نشان دادن طریقه زیستن به فرد در حال رشد در دنیایی به غیر از دنیای فانی زمینی است. در این قصص دنیا آن طوری که می‌باشد، تصویر نمی‌گردد و تقریباً در هیچ یک از آنان به انسان توصیه نشده که او باید این گونه زندگی کند بلکه او خود به تنهایی و با اندیشه بر آنچه داستان می‌تواند برای او و نبردهای درونی‌اش در زمانی مشخص از زندگی به ارمغان بیاورد، می‌یابد.

روایت افسانه آستر رویه را نگاه می‌دارد نه رویه آستر را: پادشاهی بود که سه دختر داشت. روی از آنها پرسید: 'آیا رویه آستر را نگاه می‌دارد یا آستر رویه را؟'. دختر بزرگ و دختر میانی هر

لباس حاکم به کاروان سرا رفت و اموال تاجرها را از آن زیرزمین بیرون آورد. با این کار بر ثروت حسن افزوده شد. حسن برای اینکه در شهر خودش جائی برای نگاهداری اموال خود درست کند به خانه برگشت. در آنجا فهمید که دختر قصر باشکوه و بزرگی ساخته است. خیلی خوشحال شد. دختر به او گفت: وقتی به اینجا آمدی به دیدن پادشاه برو. اولین نفری هم که پادشاه را دعوت می کند باید تو باشی. حسن قبول کرد. برگشت و بارهای خود را آورد. و پس از مدتی پادشاه را به قصر خود دعوت کرد. دختر، قصر را به خوبی آراست. پادشاه وارد که شد دید عجب دبدبه و کبکبه‌ای! عجب بریز و بیاشی! پیش خودش گفت: ای کاش این تاجرباشی داماد من بود. در این موقع دختر از پشت پرده بیرون آمد و پادشاه فهمید که این دختر خودش است. قرار شد دختر به قصر پادشاه برگردد و دوباره با عزت و احترام و جشن عروسی مفصل به خانه ی تاجرباشی برود. مدتی گذشت. روزی دختر به پادشاه گفت: فهمیدم که حق با من بود و آستر است که رویه را نگاه می دارد. این من بودم که آن پسر کچل و بی دست و پار را به اینجا رساندم. پادشاه دهان دختر را بوسید و چند ده شش دانگ را هم به او بخشید (۱۶).

سبک زندگی اسلامی در افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را:

قصه‌ها از دیرباز در انتقال ارزش‌ها و مفاهیم تربیتی موثر بوده است. به این دلیل که قصه هیچ گاه تاریخ مصرفی ندارد و تاریخ انقضایی را در بر نمی گیرد. از قید زمان‌ها رهاست و حتی در شرایط بد اقتصادی جوامع؛ قصه‌ها فراموش نشده‌اند. سرما و عوامل جوی بر آن‌ها تاثیر نگذاشته و اجازه ورود به هر مرزی و منطقه‌ای را داشته اند. پژوهشگران آگاه روان شناسی مطرح می کنند علت جذابیت ادبیات در این است که مطالب خود را به گونه ای بیان می کند که مستقیم در خود آگاه تاثیر نمی گذارد؛ بلکه غیر مستقیم و راز آلود درک می شوند. انسان با قصه همسفر می شود و این سفر به همراهش کشف می آورد، شهود، درک، تشخیص سره از ناسره، به راحتی هر چیزی را نمی پذیرد و گردن برهر چیزی فرود نمی آورد. می داند بدها نمره منفی را در دفتر کلاس خدا می گیرند و معدل اعمالشان را خدا می دهد. تنبلی را می بیند و سخت کوشی را درک می کند و این‌ها الگو می شوند و صافی روح کودک اصالت و نیکی را می گیرد و از آن خود می کند و بدین ترتیب جسمی سالم و نیرومند از روحی پاک و عاری از هرگونه پلیدی رشد می یابد. درجات عالی را می طلبد و به سوی کمال راه پیدا می کند. شعورش سطر به سطر مانند پیچک بالا می رود دنیا را بزرگتر از غیبت‌ها و تهمت‌ها و صفات مذموم می بیند و خودش را شایسته این نکوئیده‌ها نمی بیند. آن وقت تمرکز می گیرد و در می یابد که انسان اشرف مخلوقات است پس باید به دنبال اهداف متعالی برود.

در آیه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف آمده است:

”لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ / در سرگذشتهای آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه است، اینها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) است و شرح هر چیز

دو گفتند: رویه آستر را نگاه می دارد. اما دختر کوچکتر گفت: آستر رویه را نگاه می دارد. پادشاه از جواب دختر کوچکتر غضبناک شد و به وزیر گفت که دستور دهد در شهر جار بزنند هر جوان زیبایی که در شهر هست به قصر بیاید. و به دختر اولی و دومی گفت: هر کدام از جوان‌ها را که پسندیدید به طرف آنها یک ترنج پرتاب کنید. به این ترتیب دو دختر بزرگتر شوهران خود را انتخاب کردند و پس از یک جشن عروسی مفصل به خانه ی بخت رفتند. پس از مدتی شاه دستور داد جار بزنند هر چه کور و کچل و شل هست در قصر حاضر شوند. مأموران شاه در خانه ی پیرزنی پسر تنبل و بی‌عرضه‌ای را یافتند که توی زنبیلی در تنور خانه جا خوش کرده بود. او را خدمت پادشاه آوردند. پادشاه امر کرد که دختر کوچک را به عقد آن پسر درآوردند و دختر را به خانه پیرزن فرستادند. دختر با کاردانی و تلاش، کم کم پسر را وادار به راه رفتن و کار کردن کرد. پسر هم خیلی زرنگ شد و کار او بالا گرفت. تا اینکه نوکر یک تاجر شد و همراه او و چند تاجر دیگر به سفر رفت. رفتند و رفتند تا به بیابانی رسیدند که در آن نه آبی بود و نه آبادانی. در آن بیابان چاهی بود که هر کس داخل آن می شد دیگر بالا نمی آمد. تاجرهای بین خودشان قرعه انداختند تا معلوم شود چه کسی باید داخل چاه شود. بالأخره حسن پس از اینکه از اربابش نوشته گرفت که پس از بیرون آمدن از چاه نصف مال التجاره‌اش را به حسن بدهد، وارد چاه شد. وقتی توی چاه رفت دید تختی در ته آن گذاشته شده و دیوی روی آن نشسته است. فوری سلام کرد. دیو گفت: 'اگر سلام نکرده بودی لقمه اول من بناگوش بود.' سپس پرسید: 'کجا خوش است؟' حسن گفت: 'آنجا که دل خوش است.' دیو خیلی خوشش آمد و به او چند دانه انار داد. حسن از چاه آب کشید و بالا فرستاد و صحیح و سالم از چاه بیرون آمد و نیمی از مال التجاره ی ارباب خود را صاحب شد. تاجرهای راه افتادند و رفتند و رفتند تا به شهری که می‌خواستند رسیدند، وارد کاروان‌سرائی شدند. شب که شد تاجرهای رفتند دنبال خوش‌گذرانی اما حسن روی بارهای خود خوابید. کاروان‌سرادار در زیر زمین چهل دزد را پنهان کرده بود تا مال هر تاجری را که به کاروان سرا وارد می‌شود، بدزدند. این را اینجا داشته باشید. وقتی حسن از چاه درآمد، دو تا از انارها را توسط قاصدی برای مادر و آن دختر فرستاد. قاصد انارها را به خانه ی حسن برد. دختر یکی از انارها را باز کرد دید پر از دانه‌های یاقوت است. معمارباشی را خبر کرد و گفت که قصری بسازد بزرگتر و وقشنگ‌تر از قصر پادشاه.

اما بشنوید از حسن! نیمه‌های شب حسن سر و صدائی شنید. چشم باز کرد و دید از دریچه‌ای که در زمین کاروان‌سرا نصب شده بود چهل دزد بیرون آمدند و همه ی مال و اموال تاجرها را بردند به زیرزمین. فردا صبح که تاجرها متوجه شدند بارهای آنها دزدیده شده است به حاکم شکایت بردند. چند روزی گذشت و اموال تاجرها پیدا نشد. حسن به تاجرهای گفت می‌توانم بارهای شما را پیدا کنم به شرطی که نوشته بدهید من 'تاجرباشی' شما بشوم و یک دهم اموال را هم به خودم بدهید. تاجرهای قبول کردند. حسن پیش حاکم رفت و گفت من می‌توانم اموال تاجرها را پیدا کنم به شرط آنکه یک روز حکومت خود را به من بدهی. حاکم قبول کرد. حسن در

هر کاری زمانی مفید خواهد بود که انجام دهنده آن، نخست هدف ارزشمندی را در نظر بگیرد، سپس با توجه به امکانات و راه های رسیدن به آن، برنامه ریزی کند. تربیت نیز که از اهداف بسیار مهم خلقت و ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند است. نمی تواند بدون هدف باشد. بر ماست که ضمن شناسایی اهداف تربیت در جهت تأمین آن برنامه ریزی کنیم.

عناوینی در قرآن کریم و روایات مطرح شده که ناظر به اهداف تربیت نفس و تزکیه روح است. البته این اهداف هم سطح نیستند. برخی مقدمه برای برخی دیگر است و به تعبیر دیگر بعضی اهداف متوسط هستند و بعضی اهداف عالی. مثلاً هدف از عبادت و بندگی تحصیل تقواست: «و اعبدوا ربکم... لعلکم تتقون» و هدف از تقوا فلاح و رستگاری است: «و اتقوا الله لعلکم تفلحون» چنان که هدف از اقامه نماز یاد خداوند است: «اقم الصلوة لذكری» و هدف از یاد خداوند آرامش قلب و طمأنینه روح است: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» و هرگاه انسان به مقام اطمینان نفس دست پیدا کند، به مقام رضای حق و قرب پروردگار نایل می شود: «یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة».

یکی از استعدادهای بسیار مهم انسان گرایش او به کمال است. انسان موجودی کمال خواه و حقیقت طلب است و دوست دارد تمام کمالات را دارا باشد و از آن جهت که این استعداد و گرایش به سمت بی نهایت است و وجود بی نهایت از نظر معارف دینی تنها خدای متعال است که تمام کمالات را بالفعل دارد. می توان گفت که هدف و مطلوب نهایی در رویکرد تربیتی اسلام نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه هستی و کمال مطلق (خداوند) است.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر قابل درک است که به موضوع ظرفیت تکاملی و گستره وجودی انسان توجه کنیم؛ زیرا زندگی و تکامل وجودی انسان محدود به همین زندگی دنیا نیست، بلکه قلمرو بسیار گسترده تر و وسیع تری از آن را شامل می شود.

انسان دارای فطرت ویژه ای است و با توجه به آن لقب برترین مخلوق را به خود اختصاص داده است. ویژگی های فطری و توانایی های آن زمینه ساز هدفی است که انسان برای آن آفریده شده است به گونه ای که می تواند بدون هیچ محدودیت زمانی و مکانی به رشد خود بپردازد و از ملک هم پران تر شود. پس زمینه های رسیدن به آن هدف نیز در فطرت او نهاده شده است که باید با تربیت صحیح و به موقع شکوفا گردد. می توان گفت که تمام موجودات عالم هستی برای بهره وری آفریده شده اند. همه کارها و عبادات انسان مقدمه و زمینه برای تربیت اوست.

در افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را، دو موضوع اساسی وجود دارد که قابل بررسی از زاویه دین و تربیت اسلامی است.

- (۱) نگاه به باطن اعمال و انسان ها، نه ظاهر آنها
- (۲) کارکرد عقل

ظاهر و باطن: حرف اصلی افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را، ظاهر و باطن انسان هاست. به طوری که اسم افسانه هم با همین دید گذاشته شده است. یعنی آستر رویه را نگاه می دارد نگاهش به باطن و نه رویه آستر را، منظور ظاهر انسان هاست.

(که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند." و قرآن کریم که کتاب زندگی است بیش از ۲۰۰ داستان را نقل نموده که در بحث تعلیم و تربیت دینی می توان بیان کرد.

جایگاه دیگر قصه در ادبیات غنی فارسی موجب شده که به عنوان ابزاری جهت ابلاغ و انتقال پیام های الهی محسوب شود و به عنوان عاملی برجسته، دشوارترین و عبرت آموزترین دیدگاه ها و پیام ها را در قالب قصه منتقل کند. افسانه و قصه ها دارای نگاهی اخلاقی و اعتقادی هستند که در لایه های نهایی به بعد تربیتی نگاه ویژه انداخته است. این نگاه تربیتی در اکثر مواقع از مسیر دین عبور کرده است. در افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را، این دیدگاه دیده می شود. بطوری که نگاه این افسانه کاملاً بر اساس دیدگاه اسلام و دین شکل گرفته است.

هدف تربیت از دیدگاه اسلام، انسان بار آوردن و انسان نگاه داشتن است. اسلام به تربیت همه جانبه فرد معتقد است، یعنی فردی که دست، قلب، مغز او با هم تربیت شوند یعنی هم کار و هم هنر بداند (دست) و هم از تعادل عاطفی برخوردار باشد (قلب) و بتواند درست و منطقی بیندیشد و داوری کند (مغز). پس تربیت فرایندی است که در سراسر عمر انسان اتفاق می افتد و جنبه صعودی و تکاملی و رشدی دارد.

انسان، شگفت انگیزترین آفریده خدای بزرگ و والاترین نشانه قدرت بی منتهای اوست. انسان، مستعد اتصاف به همه صفات و کمالات الهی است. او را خلق کرد تا به مقام قرب الهی و جانشینی خدا در زمین برسد و این سیر جز با تربیت صحیح محقق نخواهد شد. حقیقت انسان، ملکوتی است که با طی مراتب قوس نزولی در این عالم خاکی سکنی گزیده است و تربیت تنها راه دستیابی به آن حقیقت مقدس است.

پیام آوران الهی آمده اند تا زمینه های این تحول بزرگ را در وجود انسان فراهم آورند و آنان را از این برهوت ظلمانی به نور هدایت رهنمون گردند. تردیدی نیست که اگر انسان بر اساس معیارهای الهی تربیت نشود در همان مرتبه حیوانیت باقی خواهد ماند. تربیت در لغت، به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتی ملاحظه شده است. راغب می گوید: ربّ در اصل به معنای تربیت است و ربّ به طور مطلق فقط بر خداوند اطلاق می گردد که متکفّل اصلاح موجودات است.

در قرآن کریم، مشتقات تربیت چندین بار به کار رفته است، از جمله:

الف) «و تری الارض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت»؛ «زمین را خشک و بی حاصل می بینی، پس هنگامی که باران فرو می فرستیم تکانی می خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می شود.» (۱، سوره حج، آیه ۵)

ب) «و قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیرا» (۱، سوره اسراء، آیه ۲۴)

«بگو خدایا والدینم را مورد رحمت خود قرار ده همان طوری که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند.»

از دیدگاه قرآن ۷ نوع نگاه به ظاهر و باطن شده است:

۱- ظاهر کار، زحمت؛ باطن کار، رحمت. قرآن می گوید: جنگ برای شما تلخ است: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا» (بقره/۲۱۶)؛ اما «وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» باعث عزت شما می شود. در افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را، ازدواج دختر کوچک با پسر تنبل و بی عرضه ای در ظاهر تلخ است اما در باطن کاز خیر و خوبی است.

۲- ظاهر کار، افزایش؛ باطن کار، کاهش. بعضی وقت ها یک درآمد شیرین است مانند ربا. قرآن می گوید: تو فکر می کنی، یک میلیون تو ۲ میلیون شد، اما «فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» (۱، روم/۳۹)؛ تو فکر می کنی رشد کرد. کسی که مال یتیم را می خورد، ظاهرش این است که مال یتیم را می خورد، اما قرآن می گوید: «فِي بُطُونِهِمْ نَارٌ» (۱، نساء/۱۰)؛ این آتش می خورد. افرادی که پول هایشان را ذخیره می کنند. ظاهرش این است که پس انداز دارد، اما قرآن می گوید: کسانی که پولشان را به عنوان کنز و گنج پنهان می کنند، خدا همین فلز را داغ می کند، هم به پیشانی اش می گذارد «فَتَكُونُ بِهَا جِبَاهَهُمْ» (۱، توبه/۳۵) و هم به پهلو. در افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را، ازدواج دو دختر بزرگتر با جوانان زیبای که در شهر هست در ظاهر افزایش خوشبختی همراه است اما امکان ضرر وجود دارد.

۳- ظاهر کار، شکست؛ باطن کار، پیروزی. آدم وقتی دانه می کارد، ظاهر دانه زیر خاک می رود، اما باطنش این است که یک خوشه می شود. در هر خوشه صدها دانه می روید. در افسانه، جواب دختر کوچک به پدر و رفتن داماد سوم در چاه در ظاهر شکست به نظر میرسد اما در باطن کار پیروزی است.

۴- ظاهر کار، دوستی؛ باطن کار، دشمنی. قرآن می گوید: تمامی دوستی ها مربوط به دنیاست و در آخرت تبدیل به دشمنی می شود: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۱، زخرف/۶۷)؛ قرآن می گوید: «كَلِمًا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتٌ أَخْتَهَا» (اعراف/۳۸)؛ هر گروهی که وارد جهنم می شوند به یک گروه دیگر لعنت می کنند.

۵- ظاهر کار، تشکر؛ باطن کار، تملق. ظاهرش «من لم يشكر المخلوق» است ولی خوب تو تملق گفتی. تشکر شما به ذلت کشیده شد. ظاهرش این است که عزاداری می کنی، باطنش راهبندان کردی. ظاهرش این است که کاسی کردی، باطنش این است که سد معبر کردی. یا سخ دو دختر بزرگتر به پدر در ظاهر حمایت از پدر است اما در باطن تملق است

۶- ارزش کار به اخلاص در نیت و انگیزه. ببینیم چقدر برای خدا کار کردیم. تلاش داماد سوم در حل مشکلات تاجران چه در ماجرای چاه و چه در ماجرای چهل دزد نوعی اخلاص در عمل و انگیزه او بوده است.

۷- ترجیح کمالات بر نقاط ضعف. در قرآن یک آیه داریم که اگر با خانمت مشکلی داری طلاقش نده. گاهی وقت ها دوستش نداری. «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ»؛ اگر از خانمتان کراهت دارید، «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا»؛ خیلی چیزها است که شما کراهت دارید، «وَيَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (۱، نساء/۱۹)؛ ولی خدا در آن خیر زیاد قرار داده است. قرآن می گوید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۱، هود/۱۱۴)؛ صد تا کمال دارد، حالا یک نقصی هم دارد، به خاطر

خوبی هایش، بدی هایش را ببخش. در این افسانه داماد سوم دارای نقاط ضعف است اما این نقطه ضعف در برابر صدها نکته مثبت باید دیده شود.

کارکرد عقل: انسان ها معمولاً کمال و پیشرفت خود را مرهون عقل خود می دانند. عقل مایه تمایز انسان از سایر موجودات به شمار می رود. هرگونه سخن، اعتقاد یا رفتاری که برخلاف عقل باشد، نکوهیده می شود و از رفتار و گفتار عقلانی غالباً ستایش می شود. بی شک تعامل عقول بشری در طول تاریخ پی آمدهای بزرگی به دنبال داشته است. میراث عظیم علمی و فرهنگی بشر حاصل این نعمت خدادادی است. اما چه عقلی؟ معنا و مفهوم عقل در نزد متون اسلامی چیست؟ دینی که بیش از هر دین دیگری به ستایش عقل و ترغیب و تحریک به تعقل پرداخته است.

از دیدگاه امیر المومنین (ع) انسانیت انسان به عقل اوست: «قیمه کل امریء عقله». حضرت در حدیثی می فرمایند: خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت قرار داد و در چهارپایان شهوتی بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس هرکه عقلش بر شهوتش غالب گشت از فرشتگان برتر است و هرکس شهوتش بر عقلش پیروز شد از چهارپایان برتر است.

با توجه به این که عقل نخستین و برترین موجود نظام آفرینش است و مصداق اتم و اکمل آن نیز وجود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد، این حقیقت روشن می شود که عقل ریشه و اساس تفکر دینی را نیز تشکیل می دهد و به عنوان شریعت عقلانی توأم با شریعت و حیاتی در همه عرصه های حیات مادی و معنوی انسان حضور دارد. بر این اساس است که حضرت موسی کاظم (علیه السلام) در تبیین بیشتر، عقل را رسول حق و پیامبر درونی معرفی کرده است. اما در غرب عقل و دین از یکدیگر جدا بوده و دین تنها در عرصه های حضور دارد که عقل در آن جا حکم ندارد. دین در برنامه ریزی و مدیریت جامعه و... دور است. در حالی که تفکر اسلامی داعیه دار اداره جامعه جهانی براساس عقل و نقل است. بنابراین تعریف عقل و خرد غربی و عقل اسلامی باید تبیین شود.

خرد یا عقل در تربیت و تعلیم غرب به توانایی خاصی در حوزه شناخت انسان گفته می شود که غلط یا درست و ضرر یا منفعت را با استفاده از دستگاه های ادراک حسی انسان مثل بینایی و شنوایی تشخیص می دهد. این نوع از عقل یا خرد همان ذهن یا استعداد ذهنی است که محصول فعالیت های انسان در حوزه مغز است و در اثر تعامل هوش و حافظه و نیز در حوزه مغز انسان شکل می گیرد (۱۵). اما مکتب تربیتی اسلام، ضمن تأیید وجود این نوع از فعالیت های روح در حوزه مغز و دماغ در انسان از توانایی شناختی دیگری در وجود انسان سراغ می دهد که در حوزه سینه و قلب انسان شکل می گیرد که عقل نام دارد. عقل لطیفه ای است ربانی یا موجودی است روحانی در حوزه شناخت برتر انسان که به خاطر ماهیت و ماوریت آن عقل نام گرفته است.

این عقل ارزشی که حاصل تهذیب نفس و روح است، شناختی برتر را موجب می شود که پس از رشد و تعادل جسم و روح شکل می گیرد. عقل ارزشی هم چون ذهن مرتبه ای از مراتب وجود انسان است اما والاترین مرتبه آن؛ لذا پیدایش و تجلی عقل ارزشی پس از

نگاه می دارد نه رویه آستر را، آنجایی شکل میگیرد که پادشاه به دنبال انتخاب داماد برای دختران خود میگردد. انتخابی که در پایان افسانه پی به اشتباه آن می برد.

به طور کلی می توان گفت قصه و افسانه بهترین ابزار و کاربردی ترین وسیله برای تربیت است. عناصر تشکیل دهنده قصه با نیازها روحی و روانی انسان ارتباط تنگاتنگی دارد. انسان با ذهن و فکر گسترده ای که دارد مضامین مختلف اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را از لابه لای حوادث پیدا می کند و با بینش دقیق و ظریف خود این مضامین را استدلال می کند و به تدریج وارد رفتار می سازد. قصه برایش الگو می شود و بدین ترتیب نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت ایفا می کند. پس در انتخاب قصه و افسانه ها باید دقت کنیم.

قصه دو دوست:

دو خانواده در قدیم در دهی دوردست زندگی می کردند و با هم رفت و آمد داشتند و با درآمد کم خودشان می ساختند و می سوختند تا اینکه خشکی و فحط سالی سخت پیش آمد به طوری که ناچار شدند آب خوردنی را هم از دهی دیگر بیاورند. دو مرد آن خانواده که دیگر تحمل دیدن گرسنگی زن و فرزندان را نداشتند برای پیدا کردن کار و لقمه نانی از آن ده حرکت کرده به سوی سرنوشت رفتند. پس از آنکه پنج شبانروز پیاده راه پیمودند سرانجام به پیرمردی که از طرف مقابل می آمد برخوردند. پیرمرد از احوال آنها جويا شد. آن دو نفر جریان گرفتاریشان را تعریف کردند. پیرمرد گفت پس از دو روز دیگر به سر دو راهی می رسید از کوره راهی که در سمت چپ است مبادا بروید که راهی خطرناک است و علاوه بر عبور از کوهها و گردنه های سخت با جانوران درنده و دزدان روبه رو خواهید شد که احتمال جان به در بردن مشکل است. ولی اگر کسی از آن راه جان به سلامت برد آخر به جائی می رسد که همه چیز فراوان و ارزان است. اما راهی که در سمت راست است کوتاهتر و بدون خطر است و به محلی خواهید رسید که با کوشش می توانید مزد خوبی بگیرید و هر ماه مبلغی هم برای مخارج زن و بچه تان بفرستید. سپس آن پیرمرد خداحافظی کرد و رفت. آن دو رفیق به راه خود ادامه دادند تا اینکه بعد از سه روز به سر دو راهی رسیدند و هر دو حرف آن پیرمرد را به خاطر آوردند. جوانی که قانع تر و به گفتار آن راه گذر پیر احترام می گذاشت گفت: ای دوست، سالها با هم زندگی کرده ایم حالا هم باید با هم برویم و آن راه خطرناک را ندیده بگیریم. اما جوان دیگر که مغرور بود و می خواست بدون زحمت و کار به پول زیاد برسد گفتار پیرمرد را که گفت اگر از آن راه کسی جان به سلامت برد زندگی راحت می باید در نظر گرفت و در مقابل اصرار رفیقش مخالفت کرد، ناچار از هم جدا شدند. یکی به راه راست و رفیق طمع کار به سمت چپ روان شدند. آنکه به راه راست حرکت می کرد. بعد از دو روز مزرعه ای را از دور دید و به سوی آن رفت و در بیرون باغی زیر سایه درختی نشست. صاحب باغ بیرون آمد و گفت از کجا آمده ای؟ او حقیقت کار را تعریف کرد. آن شخص دلش به حال او سوخت و گفت اگر حاضری در این باغ کار کنی علاوه بر خوراک و لباس هر ماه پولی هم به تو می دهم. آن مرد حاضر شد و با درستی و

رشد مراتب دیگر وجود انسان محقق می شود، لذا تعامل قوا و تعادل جسم لازمه آن است؛ بنابراین عملیات روح در حوزه مغز باید به حد لازم از رشد برسد تا عملیات روح در حوزه قلب برای تجلی عقل ارزشی از هسته اولیه وجدان شروع شود؛ زیرا عقل ارزشی از ابزار ادراکات متعددی استفاده می کند که اولین آن ها ادراکات حسی مغز و تلاش های ذهنی انسان است. بنابراین بدون رشد کافی ذهن، عقل ارزشی از وجدان نمی روید.

عقل در صورت وصول جاذبه های درونی انسان به خیرات، زیبایی ها و اعمال صالح و حقایق ملکوت رشد می نماید. در صورت توجه و تحقق وجدانیات و تامین نیازهای آن و امتناع جاذبه های آن و تغذیه روح و روان انسان از آنچه که فطرت سالم و منحرف نشده انسان بدان گرایش دارد موجب می شود تا آگاهی های انسان که در لسان قرآن به بصیرت و بینایی قلب تعبیر شده است، رشد یابد و کم کم همانند نور و یا راهنما فراراه انسان قرار گرفته و راه او را در تاریکی ها روشن نماید، این استعداد موجب بصیرت انسان می شود. منظور از بصیرت در انسان دریافت مستقلی از ماورای ظاهر و امور اشیاء است که به کشف روابط و قوانین حاکم بر عالم ملک منتهی می شود. بصیرت موجب می شود که سود حقیقی راز سود ظاهری باز شناسد و به سوی سود حقیقی جلب شود. این جاذبه ها و کشش های درونی یا فطرت منشأ پیدایش اصلی ترین گرایشات خاص حیات انسانی می باشد مانند حقیقت جویی، زیبایی دوستی، میل به خلاقیت و نوآوری، کشش به سوی عشق و عواطف انسانی.

استعداد عقل نیز مانند سایر استعدادهای انسان ابتدا مانند بذری است که هیچ نمو و ظهوری ندارد ولی آمادگی ها و زمینه های ظهور و رشد آن در انسان به ودیعه گذاشته شده است. این امر با تطهیر و تزکیه نفس، زمینه هایش فراهم می شود. معصوم علیه السلام می فرماید: «لا عقل فی قلب فیه هوی» بنابراین هوای نفس دشمن عقل است، هم چنان که در آیه ۴۰ و ۴۱ سوره مبارکه نازعات خداوند متعال می فرماید: «و من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی المأوی» تقوای الهی و دوری از هوای نفس است که باعث طهارت می شود و زمینه ورود به جنت را فراهم می کند از طریق ارزش هایی که عقل به آن تمایل پیدا می کند.

در افسانه آستر رویه را نگاه می دارد نه رویه آستر را ما با عقل ارزشی روبه رو هستیم. عقلی که در راستای مبانی دین اسلام شکل میگیرد. استفاده از این عقل چندین بار در افسانه نمایان می شود:

- ۱) پاسخ دختر کوچکتر به پادشاه درباره اینکه آستر رویه را نگاه می دارد یا رویه آستر را.
- ۲) دختر کوچکتر با کاردانی و تلاش، کم کم پسر را وادار به راه رفتن و کار کردن کرد.
- ۳) پسر هم خیلی زرنگ شد و کار او بالا گرفت. تا اینکه نوکر یک تاجر شد.
- ۴) رفتن حسن در چاه
- ۵) انتخاب رفتار حسن با دیو
- ۶) رفتار و واکنش حسن در برابر چهل دزد

در این افسانه ما با عقل ذهنی هم روبه رو هستیم. البته عقلی که در برابر عقل ارزشی شکست میخورد. عقل ذهنی افسانه آستر رویه را

آن مرد همانجا نصف دیگر باغ را هم به آن دوست دیگر داد و پیرمرد با همه خداحافظی کرد و رفت. سالی طول نکشید که خداوند به صاحب باغ فرزندی عطا کرد و آن دو دوست با خانوادشان به خوشی زندگی کردند

سبک زندگی اسلامی در قصه دو دوست :

قصه ی عامیانه ی دو دوست به عنوان نمونه ی مطالعاتی در این مقاله ، مملو از بزنگاه های داستانی است که متأثر از آموزه های اخلاقی - مذهبی و مطابق با الگو و سبک زندگی اسلامی اند . یکی از تاثیرگذارترین بحث های قرآن ، اندرزهای این کتاب شریفه در رابطه با کسب روزی حلال ، قناعت کردن و اجتناب از طمع است که از آن به عنوان یکی از شیوه های تعلیم و تربیت در همه عصر و زمان استفاده میشود. در ابتدای داستان هر دو خانواده از شرایطی یکسان برخوردار هستند و به این نکته اشاره دارد که خداوند همواره بنده هایش را با شرایطی یکسان و در نهایت عدالت مورد آزمایش قرار میدهد . با فرا رسیدن شرایط ناهموار برای دو خانواده ، هنگامی که دو دوست قهرمان داستان درصدد تغییر شرایط اسفناک زندگی خود ، دست به هجرت از وطن خود می زنند فی الواقع بی چراغ طی طریق می کنند و اندیشه و برنامه ی مدونی برای ادامه ی مسیر ندارند تا جایی که به پیری فرزانه بر می خورند. چنان که لسان الغیب فرموده :

طی (قطع) این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

دست به دامان پیر فرزانه که همانا آئینه تمام نما از ندای الهی که شاید وجدان بیدار هر انسان است می باشد. در حقیقت پیرمرد نماد و مظهر هدایت عینی و الهی است . و اشاره به این فرمایش خداوند دارد که " ما راه را به بنده خود نشان می دهیم همانا پند گیرد همانا به شرک و کفر پناه ببرد" پیرمرد در داستان دقیقاً حکم ندای الهی است . آنها را راهنمایی میکند و راه و چاه به آنان می نمایانده و صواب و ناصواب را برایشان تشریح می کند . پیر یا شیخ کسی است که در سیر و سلوک ، تجربه و علم کافی دارد و خود به حق واصل شده است . او رهبر راهروست و بی او ، سالک در ظلمات و پیچ و خم های راه دچار آفت و گمراهی می گردد هر که بی شیخ و استاد قدم بردارد ، عنان اختیارش به دست شیطان می افتد . سالک چون ولی و مرشد خود را انتخاب کرد و دست ارادت به او سپرد ، باید چشم بسته مطیع او باشد و بدون چون و چرا او را اطاعت کند . به قول حافظ:

به می سجاده رنگین کن ، گرت پیر مغان گوید

که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها

به عنوان مثال خضر که موضوع دیدار او با حضرت موسی در سوره ی کهف آمده ، انسان کاملی است که راهنمای سالکان است. او کسی است که نفوس مرده را در گور تن با شراب معارف قدسی و علم لدنی ، زندگی جاوید می بخشد و جوهر الهی بالقوه ی سالکان طریق را بالفعل می کند. در طریقت اسلام و اصولا ادیان ابراهیمی ، وجود مرشد و راهنما ، از مهمترین آموزه های دینی به شمار می رود به گونه ای که در بعد کلان تر ، در تشیع ، نبوت به عنوان یکی از اصول دین شناخته می شود و بی شک

خوبی کار آبیاری و باغبانی آن باغ را به عهده گرفت. صاحب مزرعه هر ماه به مزد او اضافه می کرد و چون فرزند هم نداشت بعد از چند ماه به او گفت نصف این باغ را به تو بخشیدم. می توانی بروی و زن و فرزندان را هم اینجا بیاوری تا آخر عمر اینجا زندگی کنی. او چند روز دیگر در باغ ماند و تهیه حرکت به ده خود را می دید اما دوست دیگر بعد از اینکه چند ساعتی راهپیمائی کرد به درهای هولناک رسید. چون هوا اریک شده بود صدای جانوران وحشی او را سخت ترسناک کرد. به سوراخ کوه پناه برد و چند تخته سنگ بزرگ جلو دهانه آن گذاشت تا در امان باشد و تا صبح از صدای حیوانات و ترس خوابش نبرد. هنوز هوا خوب روشن نشده بود که از دور قافله ای را دید خواست که از آنجا بیرون رود و خود را به قافله برساند ولی فوراً متوجه شد که چند نفر راهنز از کوه سرازیر شدند، به قافله حمله بردند و آنرا غارت کردند و مقداری از اثاثیه را در غاری پنهان کردند و بقیه را با خود بردند. آن جوان چند ساعت دیگر در جای خود باقی ماند و چون دیگر سر و صدائی نبود و از گرسنگی هم بی طاقت شده بود به طرف غار دزدان رفت تا شاید خوردنی پیدا کند و در آنجا کمی کشمش از جوالی بیرون آورد و خورد و بعد هم مقداری از اثاثیه گران قیمت که دزدان پنهان کرده بودند برداشت و به راه خود ادامه داد. هنوز دو سه فرسخ نرفته بود که عدهای به او رسیدند او را بازرسی کردند و چون اسباب های سرقت شده را پیش او یافتند به گمان اینکه شریک دزدان است به او کتک زیادی زدند تا بقیه مال و دزدها را نشان دهد. بیچاره جریان را حکایت کرد و آنها را به جائی که دزدان مال را پنهان کرده بودند برد. آنها اموال را برداشتند و او را هم با خود به شهر بردند و به زندان انداختند. بعد از چند ماه چون دزداندر جای دیگر دستگیر شدند و راست گوئی او مسلم شد او را از زندان آزاد کردند ولی چون مردم او را گناهکار میدانستند کاری به او نمی دادند. سرانجام با دست خالی و به اشتیاق دیدار زن و فرزند از راهی امن به طرف ده خود عزیمت کرد. وقتی به ده رسید خانواده او خوشحال شدند و دید که همه چیز دارند. پرسید خوراک و لباس از کجا آوردید؟ گفتند دوست قدیمی تو چند روز پیش از سفر برگشته و برای ما هم همه چیز آورده است و قرار است که چند روز دیگر با زن و فرزندان به جائی که کار می کنند برود جوان با شنیدن این حکایت خجلت زده به دیدن دوستش رفت و از او عذر خواست که با او بد عهدی کرده است. دوستش به او گفت حالا هم اگر به کار و زحمت تن می دهی می توانی با من بیائی و با هم کار و زندگی کنیم. سرانجام هر دو خانواده تصمیم گرفتند که همراه هم حرکت کنند. چند روز بعد ده خود را ترک کردند و پس از مدتی که در راه بودند به همان مزرعه رسیدند و وارد باغ شدند. ساعتی بعد صاحب مزرعه به دیدن آنها آمد. از قضا همان وقت پیرمردی که در بین راه به آنها رسیده بود و آنها را نصیحت کرده بود وارد باغ شد و جوانها به احترام او ایستادند و سلام کردند. پیرمرد به صاحب مزرعه گفت چون به این دو خانواده کمک کرده ای چه دعائی می خواهی در حق تو بکنم؟ صاحب باغ گفت من چندین مزرعه و ثروت زیاد دارم ولی در آرزوی داشتن اولادی هستم. پیرمرد گفت این باغ را به این دو خانواده به بخش تا خداوند تو را خشنود سازد.

تو نیکی می کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

در روایات اسلامی پیرامون شان و مرتبت دعا کردن اقوال فراوانی آمده، همچنین آیاتی در قرآن کریم به چشم می خورند که مهوم یا چیستی نیایش را بیان می کنند اما آیه ای که در سوره ی غافر است مرتبه ای دیگر دارد زیرا در این جا دعا عبادت یا پرستش حق خوانده شده است یعنی آنکه دعا می کند یک پرستنده ی خداجوی است و آنکه دعا نمی کند خوی فرعون ی یافته و دچار خودبزرگ بینی و غرور گشته است همچنین در آیه ی ۱۸۶ سوره ی بقره آمده است: و چون بندگانم درباره ی من از تو پرسیدند به آنان بگو که من نزدیکم، چون بنده ای مرا بخواند دعای دعا کننده را پاسخ می دهم پس باید دعوت مرا پاسخ دهند و به من ایمان آورده باشند که راهیاب شوند.

انسان با شنیدن افسانه، توانایی حل مساله را می آموزند و معادله های نامفهوم برایشان معنا می شود. مفاهیم خوبی و بدی را می فهمند و به گمراهی نمی افتند. درکشان نسبت به جهان چالش پیدا می کند و درست می اندیشد. یاد می گیرند که خود محور نباشند و برای دیگران هم سهمی در زندگی قائل باشند. یکی از نتایجی که می توان از افسانه ها گرفت، آن است که درک کردن را در انسان نهادینه کنیم. اگر ارزش ادبیات از جمله هفسانه ها را بدانیم و روانشناسی آنها را بشناسیم و نیازهای آنان را شناسائی کنیم، خلا را از وجود خود دور کرده ایم. به طور مثال اگر در ادبیات دینی این طور عمل شود، دیگر با پدیده مذهب گریزی روبرو نخواهیم بود.

#### نتیجه گیری

در طول تاریخ برای همه انسان ها این سؤال مطرح بوده است که هدف زندگی چیست، انسان برای چه زندگی می کند، در واقع هدف انسان از زندگی و در زندگی چه باید باشد و سبک زندگی شایسته آدمی در این جهان چه می باشد. خداوند در پایان همه قصه های قرآنی، به نکته عبرت آموزی از آنها توجه داده است و از مردم خواسته تا با تفکر و اندیشه در این آیات و قصه ها، از آنها پند گیرند و زندگی خویش را اصلاح کنند. (۱، سباء، آیات ۱۵ تا ۱۹ و شعراء، آیات ۱۰ و ۱۱ و ۶۷ و ۱۷۶ تا ۱۹۰ و آیات دیگر). جایگاه و اهمیت قصه ها، سبب شده تا بخش چشم گیری از آیات قرآن، به بیان قصه ها اختصاص یابد. قصه و قصه گویی، واژه ای آشنا برای همه ماست؛ زیرا بخشی از کلام های روزانه ما در بیان مطالب و مقاصد از طریق قصه و داستان انجام می شود. از آنجا که قصه در میان اقوام و فرهنگ های گوناگون نافذ و مؤثر بوده است. قرآن مجید نیز به قصه توجه خاصی داشته و آنرا را با بلاغت و اعجاز وحی همراه نموده است. در طول تاریخ دعوت اسلامی، مردم از قصه های قرآنی درس گرفته، پیام آموخته و با آن زیسته اند و از همان آغاز دعوت نیز، قصه گویی قرآن از ابزارهای تبلیغی آن، بوده است. در قرآن کریم قصص و حکایاتی از نیکان و بدان و از انبیاء و اولیاء و حکما و همچنین از اشرار و اشقیاء ذکر شده و همه بندگان را به تدبیر و تفکر و تعقل در آنها دعوت نموده است:

وجود مطهر شمایی با عنوان پیامبر، موهبتی عظیم و لایزال برای رهپویان طلقی می شود. پس از گرفتن راهنمایی از پیر، دو دوست به بزنگاه انتخاب پای می نهند. در دین مبین اسلام، لازمه ی تکلیف مداری، کنش ارادی و اختیاری است و دین با ارائه ی ساختار ارزشی و هنجاری به مردم حق انتخاب می دهد. دو دوست قصه ی ما، اجباری در انتخاب دو راه پیش رو از جانب هیچکس ندارند و اینجاست که باید برای انتخاب به عقل خویش رجوع کنند. در رویکرد اسلامی، اولین چیزی که خداوند آفریده، عقل اس: هو اول خلق من الروحانیین عن یمین العرش من نوره و عقل چیزی است که با آن خداوند عبادت می شود: العقل ما عبد به الرحمن (کلینی، اصول کافی). از این رو عقل آدمی را پیامبر درونی نامیده اند. انتخاب ها صورت می گیرد و مردی که قلب خود را به روی ندای حق باز گذاشته است راه کوتاه، بی خطر و درآمد معقول در ازای سعی و تلاش را انتخاب می کند و دیگری راه دشوار و خطرناک اما با منفعتی بسیار و بدون نیاز به تلاش... یکی قناعت پیشه می کند و دیگری راه حرص و طمع در پیش می گیرد. مرد قناعت پیشه به سر منزل مقصود می رسد و فرد طماع به ورطه ی نکبت و بلا افکنده می شود. در مبانی، تعالیم و آموزه های اسلامی روایات و منقولات بیشماری در مدح قناعت و ذم حرص و طمع آمده است. مردی طماع پس از بازگشت به وطن خویش، بر خلاف انتظارش در می یابد که اهل منزلش در آسایش و رفاه نسبی به سر می برند و دوست او در غیابش به دستگیری و یاری خانواده اش شتافته است. در حقیقت این رفتار دوست قناعت پیشه و سختکوش، در راستای عمل به یکی از مهم ترین آموزه های اسلامی است: کمک به هم نوع و یاری رساندن به برادر دینی خویش. خداوند هیچ گاه درهای رحمت خود را حتی به روی بدترین بنده خود نمی بندد همانطور که سرنوشت مرد دوم داستان را به گونه ای خوش رغم زد. این داستان آئینه تمام نمایی از حضور خداوند در جریان زندگی آدمی است. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: روزی شما را خداوند ضمانت کرده است و شما مامور به عمل هستید. (۲، صبح صالحی خطبه ۱۱۴). نکته ی جالب توجه دیگری که در قصه ی دو دوست وجود دارد در بخش پایانی داستان به چشم می خورد از قضا همان وقت پیرمردی که در بین راه به آنها رسیده بود و آنها را نصیحت کرده بود وارد باغ شد و جوان ها ابه احترام او ایستادند و سلام کردند. پیرمرد به صاحب مزرعه گفت چون به این دو خانواده کمک کرده ای چه دعائی می خواهی در حقتو بکنم؟ صاحب باغ گفت من چندین مزرعه و ثروت زیاد دارم ولی در آرزوی داشتن اولادی هستم... سالی طول نکشید که خداوند به صاحب باغ فرزندی عطا کرد و آن دو دوست با خانواده شانسالیان دراز در آنجا به خوشی زندگی کردند. پیر فرزانه در مواجهه با صاحب باغ و در ازای عمل نیکی که او مرتکب شده و به دو دوست قصه کار و شغل داده، در حق او دعای خیر می کند و صاحب باغ به مراد خویش که همانا صاحب اولاد شدن است می رسد:

## References

1. The Holy Quran
2. Nhjolbalagheh
3. Naqd Khosr, (1997), *Iranology in the West - Bibliography of the stories of Mashdi Glin Khanum*, Journal of Iranology, Volume 9, Number 3, Tehran, Kian Foundation.
4. Moghaddamia E. (2011), *Research Methodology and Proposal Writing with an Approach to ISI Articles*, Tehran, Tabarak.
5. Mozafarian F. (2012), *Myths and Folk Tales, Mystical Literature and Cognitive Mythology*, No. 23.
6. Mirsadeghi J. (2005), *Elements of the story*, fourth edition, Tehran, Shafa.
7. Saberi T, Mousavi S K, Forouzandeh M, Shateri M. (2018), *Hair in Oral Tales and Myths*, Bimonthly of Popular Culture and Literature, Volume 6, Number 22.
8. Eliadeh M. (2014), *Perspectives on Myth*, translated by Jalal Sattari, Tehran, Toos.
9. Ismailpour A. (1998), *Myth, Symbolic Expression*, Tehran, Soroush.
10. Zarrinkoob A, (1972), *Notes and Thoughts (Part 1)*, Tehran, Tahoori Library.
11. Hinels J. (1998), *Understanding Iranian Mythology*, translated by Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafzali, Tehran, Cheshmeh and Thyme.
12. Dekhoda A A. (1996), *Farhang Dekhoda*, first edition of the new period, Volume 6, Tehran, Dekhoda Dictionary Institute.
13. Bettelheim B. (1999), *A Study of Myths from a Psychological Perspective*, Nasim Nekouei Naeni, Tehran, Fine Arts Publishing.
14. Moghadamia E, Tolo Ashlaghi A, Afshar Kazemi M A. (2021), *Designing a change model for developing human resource training in technology transfer in learning organizations using a metaheuristic framework*, Jundishapur Education Development Journal Quarterly

"فاقصص القصص لعلهم يتفكرون"؛ قصه‌ها را بیان کن شاید آنها تفکر کنند (اعراف، ۱۷۶)

و این که راز ارزش داستان در چیست که تا این حد بدان بها داده شده است را از لسان قرآن بیان می‌کنیم:

"لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب"؛ در قصه‌های آنها عبرتی بود برای صاحبان عقل و خرد (یوسف، ۱۱۰). تاکید عالمان، دانشمندان و مورخان بر اهمیت اسطوره و داستان بدین سبب است که نقش بسزایی در ادبیات، فرهنگ، تربیت و الاهیات هر جامعه‌ای دارد. داستان سرایی قدیمی‌ترین شکل ادبیات شفاهی است. هزاران سال پیش از آن که صنعت چاپ و نوشتن به صورت پدیده‌ای فراگیر درآید، ادبیات شفاهی به صورت قصه‌گویی رواج داشته و بخش مهمی از هر جامعه بوده است.

آرپوئنتات، اهمیت داستان سرایی را چنین بیان می‌کند: «قصه‌های قومی وسیله‌ای برای پیوند جامعه بوده‌اند. این قصه‌ها نه تنها سازمان دهنده بلکه بیانگر تقویت افکار، احساسات، اعتقادات و رفتارهای مردم نیز بوده است».

افسانه‌ها، آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ یک قوم محسوب می‌شوند. چرا که سنت‌ها، رفتارها، بیم و امیدهای و کشمکش‌های انسان با طبیعت، انسانهای دیگر و خود را نشان می‌دهد. ممکن است ما امروزه افسانه‌ها را خیالی بدانیم؛ اما نباید از یاد برد که روزگاری این افسانه‌ها جزئی از اعتقاد و باور مردم بوده‌اند. داستان‌های شفاهی بومی و دینی هر قوم دارای رنگ و بویی از اعتقادات، باورهای مذهبی، ساختار اجتماعی و مضامین اخلاقی و فرهنگی آن است در نتیجه نماد پردازی خاص خود را در این داستان‌ها به نمایش می‌گذارد تا بتواند هویت ملی و فرهنگی و اسلامی خود را استمرار بخشد. کودکان و نوجوانان ما بوسیله ادبیات شفاهی به خصوص قصه‌ها میتوانند پند بگیرند و راه و رسم زندگی بیاموزند چرا که در افسانه‌ها وقصه‌های شفاهی باورها و اعتقادات مذهبی به صورت پنهان و در قالب رمز در ساختار آنها نهفته است.

این داستان‌ها به ما می‌آموزند که با وجود سایه‌های بدبختی می‌توان زندگی کامل، خوب و با آرامشی داشت تنها به این شرط که پیش از یافتن هویت واقعی خویش شانه از بار سنگین نبردهای زندگی خالی نکنیم (۱۳).

هر قوم می‌بایست باورها و افسانه‌های اصیل خود را حفظ کرده و آنها را به نسلهای آینده انتقال دهد. به منظور حفظ موارث ارزشمند فرهنگ عامه و جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن آن‌ها با ثبت، ضبط و مکتوب کردنشان می‌توانند در نسل‌های بعدی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. بنابراین، قصه‌های عامیانه، کلید دستیابی به باورها و فرهنگ قومی‌اند. این قصه‌ها شناسنامه و هویت فرهنگی هر ملت شمرده می‌شوند.

Journal of Medical Sciences Education and Development Center, Year 12, No.2.

15. Moghadamnia E, Tolo Ashlaghi A, Afshar Kazemi M A (2021), Analysis of the role of technology transfer in professional ethics of employees, Journal of Ethics in Science and Technology, Year 15, No.1.

16. Amini A Gh. (1999), Thirty Legends from the Local Legends of Isfahan, Isfahan, Parents Printing House.